

خودنوشت زندگی سیاسی - اجتماعی شادروان علی امیرپور

این جانب علی امیرپور فرزند ابوالقاسم در سال ۱۳۰۳ شمسی در خانواده متوسط و کم بضاعت در شهرستان مشهد متولد شدم. دوره ابتدایی مدرسه رادر دبستان احمدی که نزدیک میدان شهدای فعلی بوده گذراندم، سپس وارد دبیرستان (هنرستان) صنعتی شدم که به وسیله مربیان آلمانی اداره می شد. بعد از فراغ از تحصیلات مقدماتی، در حوزه علمیه، مدرسه حاج حسن نزد مرحوم حاج شیخ محمود کلباسی مشغول تحصیل و فراگیری علوم حوزوی شدم. دوره مقدماتی صرف و نحو را نزد آن مرحوم خواندم، سپس مدارج تحصیلی علوم قدیم را در نزد اساتید آن زمان مرحوم حاج شیخ عبدالنبی کجوری و آیه الله میرزا جواد آقا تهرانی و مباحث علم کلام را از محضر مرحوم حاج شیخ محمود حلبی واعظ شهیر فرا گرفتم. بحث معارف و اخلاق را در حوزه درسی آیه الله میرزا

مهدی اصفهانی که از نوادر روزگار و اُسوه تقوا و دین باوری بود فرا گرفتم. مرحوم میرزای اصفهانی از مستثنیات حوزه خراسان بودند که تمامی علمای مبرز معاصر ایشان به استثنای یکی دو نفر (حاج شیخ هادی کدکنی و ایسی محضردار و مدرّس فلسفه) از محضر درس وی مستفید شده بودند.

پس از وقایع شهریور ۱۳۲۰ش که کشور ما به تصرف قوای متفقین: شوروی، آمریکا و انگلیس درآمد، منطقه خراسان تا حوالی سمنان تحت نفوذ و کنترل قشون شوروی بود. سه نفر از وزرای کابینه در زمان نخست وزیری قوام السلطنه از حزب توده وابسته به کشور شوروی بودند و به همین لحاظ خراسان عرصه فعالیت های سیاسی و فرهنگی حزب توده شد و عده ای از فرهنگیان خراسان و برخی از طبقات دیگر جذب حزب توده شدند، و محصلین دبیرستانها گروه گروه به عضویت حزب توده درآمدند. به خصوص که رئیس فرهنگ خراسان از توده ای های معروف و سخنور توانایی بود، و بعد به اقتضای سیاست به حزب توده گروید و زیاد فعالیت می کرد. جبهه معارض با حزب توده هیأت مذهبی خراسان بودند که در کنترل رئیس حوزه علمیه آن روز بوده و در آن زمان این جناح معارض با حزب توده را تقویت کرده، در رونق دادن به دستجات عزاداری مخصوصاً در ماه محرم تشویق می نمودند بدون اینکه در برابر مانیفست حزب توده که جنبه کلاسیک و ایدئولوژیکی داشت و متکی به حمایت سیاسی و نظامی شوروی بود،

فکر دیگری بکنند. در آن بحبوحه، مؤسسه علمی و تبلیغی «کانون نشر حقایق اسلامی» به رهبری مرحوم استاد محمد تقی شریعتی تأسیس گردید. شرایط سیاسی منطقه، جو فکری حاکم بر طبقه جوان از طرفی و ذهنیات فشری عامه مردم - که دوران اختناق رضاشاهی را سپری کرده بودند - و عقاید مذهبی آنها آمیخته به یک مشت خرافات و دگماتیسم (تصلب فکری و تعصب جاهلانه) ناشی از تبلیغات دوره رضاشاهی بود، شرایط کار را بر کانون نشر حقایق اسلامی که در دو جبهه و جناح باید کار کند دشوار می نمود، و الحق استاد محمد تقی شریعتی در دوران فعالیت خود توانست جوئی از روشنفکری صادق مذهبی و سیاسی و اندیشه صحیح اسلامی را به خصوص در طبقه تحصیلکرده به وجود آورد، که آثار آن به خارج از خراسان توسعه یافت و بعد زمینه تأسیس حسینیه ارشاد در تهران گردید و من - به توفیق الهی - به صورت فعال از اوائل تأسیس کانون نشر حقایق اسلامی در آن مؤسسه عضویت داشتم.

لازم به ذکر است که پیش از تأسیس و شروع به کار در کانون نشر حقایق اسلامی، مؤسسه تبلیغاتی دیگری به ابتکار و رهبری مرحوم دکتر عطاءالله شهاب پور در تهران تأسیس یافته بود که در آن موقع یک مرکز دینی مترقی به حساب می آمد و از نظر تشکیلاتی بسیار قوی و منظم عمل می کرد، به طوری که در کلیه شهرستانهای کشور عضوگیری می نمود و شعباتی دایر کرده بودند که این جانب سالهای متمادی عضو فعال آن انجمن نیز بودم. عامل عمده درخشش و تبریز

کانون نشر حقایق اسلامی، آمیختن تبلیغات صحیح مذهبی با مباحث اجتماعی و سیاسی بود؛ بر خلاف باور اکثریت مردم دیندار که مباحث سیاسی را دور از مباحث دین می دانستند و نسبت به فعالین سیاسی و کسانی که اندک تمایلی به این گونه مباحث داشتند، با نظر سوء ظن و بدبینی می نگرستند.

آنچه به این زمینه مناسب اجتماعی کمک می کرد، بصیرت و آگاهی و استواری رهبر کانون استاد محمد تقی شریعتی طاب ثراه بود.

بدیهی است مخالفین سیاسی و مذهبی کانون هم بیکار نبودند، و انواع تهمت‌ها و هتک حرمت‌ها را نسبت به کانون در نشریات چپی و همچنین در محافل مذهبی روا می داشتند.

بعد از تعطیل شدن کانون از طرف ساواک مشهد، استاد شریعتی بنا به دعوت علامه شهید مرتضی مطهری برای سخنرانی در حسینیه ارشاد عازم تهران شدند و با انتقال استاد به تهران، دوران جدیدی در فعالیت‌های اسلامی و سیاسی معظم له پدید آمد. من در تمام مؤسسات سابق الذکر که از انجمن تبلیغات اسلامی شروع شد و به حسینیه ارشاد پایان پذیرفت، عضو فعال بودم.

در نهضت ملی شدن صنعت نفت، جمعیت‌های سیاسی و مذهبی مشهد با هم ائتلاف نمودند و عنوان ائتلاف «جمعیت‌های مؤتلفه اسلامی» بود که در محل مهدیه مرحوم حاج علی اصغر عابدزاده تشکیل می شد و من نیز در متن جریان آن قرار داشتم و به عنوان منشی جلسات این جمعیت انتخاب شده بودم.

علاوه بر فعالیت‌های مذکور، قبل از انتقال به

تهران با فرقه ضالّه بهائیه مبارزه می‌کردم و با برخی مبلغین آنها در حضور عده‌ای از طرفین به مناظره می‌پرداختم. مهم‌ترین جلسه مناظره با بهائیان جلساتی بود که در منزل دکتر وثوق، مدیر داروخانه وثوق بهائی تشکیل گردید که طرف این‌جانب در مناظره، میرزترین مبلغ بهائیان معروف به سید عباس علوی بود. نامبرده قبلاً مسلمان شیعی مذهب و از محصلین حوزه علمیه خراسان بود که بعداً مرتد گردید و به خاطر تحصیلات و اطلاعات مذهبی، جایگاه ممتازی در بهائیت پیدا کرد.

به عنوان شکر نعمت باید عرض کنم که نتیجه مناظره در آن جلسات به نفع ما تمام شد و با بر ملا شدن رسوایی و مغلوب شدن وی، تمهیدات مغرضانه و بدعت‌سازی بهائیان خاتمه پذیرفت. من در آن زمان به اقتضای شرایط و اشتغالاتی که در این خصوص داشتم، کتابی نوشتم به نام خاتمیت ساخته‌های بهائیت که به وسیله مؤسسه مطبوعاتی مرجان سه بار چاپ شد.

پس از پیروزی انقلاب بنا به دعوت آیه‌الله واعظ طبسی، تولیت عظمای آستان قدس رضوی به اتفاق چند تن از یاران من جمله مرحوم سید ابوالحسن سررشته‌داری و مرحوم حاج عبدالرضا غنیان و مرحوم ناصر فانی، به عضویت هیأت امنای آستان قدس رضوی انتخاب گردیدم. علاوه بر عضویت در هیأت امنای، مدتی به عنوان قائم مقام امور اداری و سپس به عنوان معاون امور اداری انجام وظیفه

می‌نمودم، تا دوران مسئولیت در اتاق بازرگانی و صنایع و معادن مشهد آغاز گردید.

این‌جانب در دو مرحله، مرحله اول از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ به مدت حدود یک سال و سپس از سال ۱۳۶۳ پنج دوره چهارساله، به عنوان رئیس اتاق بازرگانی و صنایع و معادن خراسان از طرف بازرگانان و صاحبان صنایع برگزیده شدم و به علت کسالت مستمر و فرسودگی و کهنوت، اینک خود را در مرز سرای دیگر احساس می‌کنم.

در جریان مبارزات انقلاب اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی علیه السلام در حد وسع و توان خود تلاش داشتم.

پیش از انقلاب پنج نوبت در مشهد و تهران به ساواک احضار شدم و مورد بازجویی قرار گرفتم که شرح گفتم و گویا مجال موسعی می‌خواهد.

این بود خلاصه‌ای از گذشته اجتماعی و سیاسی من.

علی امیرپور

[مشارک‌الیه در ادامه بیماری مستمر خود سرانجام در بعد از ظهر روز یکشنبه ۱۵ آذر ماه ۱۳۸۳ شمسی (مطابق با ۲۱ شوال ۱۴۲۵ هجری قمری) به جوار رحمت حق پیوست و به پاس خدمات مخلصانه‌اش در آستان قدس رضوی، با عنایت و دستور تولیت عظمی در دارالعباده حرم مطهر حضرت رضا علیه السلام به خاک سپرده شد. روحش شاد و روانش با ائمه طاهرین معصومین علیهم السلام محشور باد.]^①